

تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۳

بررسی مشروعیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

دکترهادی عظیمی گرکانی*

چکیده:

دخالت دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد پویای تشیع، از ویژگی های این اجتهاد است که آن را از سایرین ممتاز می کند. سؤال های روز و نیازهای اساسی جامعه متمدن و صنعتی کنونی هیچ تضادی با فقه شیعه ندارد. از جمله این مباحث، موضوع خسارت تأخیر تأدیه است که هم اکنون با افزایش نرخ تورم به ویژه در کشورهای در حال توسعه، بحث برانگیز است. محقق در این نوشتار استفراف و وسع نموده و تلاش همه جانبه بی به منظور پاسخ به این سؤال انجام داده است و اقوال متفاوت را مورد تتبع و بررسی قرار داده است. محور بحث در این است که مطالبه ی چنین خسارتی خارج از مصادیق رباست و زیان دیده طبق قاعده لاضرر و سایر ادله عقلی و نقلی می تواند جبران خسارت را مطالبه کند.

کلید واژه‌ها: خسارت، تأخیر تأدیه، ربا، مثلی و قیمی.

*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Garekani1339@yahoo.com

مقدمه :

یکی از مباحث بحث برانگیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه است. این مسئله نه تنها از امّهات قوانین جاری ماست بلکه موضوعی فقهی است که باید درمورد آن به اجتهاد و کنگاش فقهی پرداخت تا به نتیجه‌ای متقن دست یافت. بانکداری اسلامی نیز با چالش‌های فراوان اقتصادی روبروست که پاسخ به این سؤال، از ابهام‌های فراوانی پرده برخواهد داشت و به شفاف‌سازی آن خواهد پرداخت. در این زمینه نیز، نزاع دامن‌داری میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بر سر مشروعیت و عدم آن ایجاد شد که هنوز هم، بخشی از آن استمرار دارد. بدیهی است که آثار و نتایج این‌گونه بررسی‌ها، در آسیب‌شناسی‌های اقتصادی و موانع رشد آن مورد استفاده و بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. منشأ تمام نزاعات در ربوی بودن آن است که در این صورت از محرّمات منصوص است و اعلام جنگ با خدا و رسولش می‌باشد (بقره، ۲۷۹). هرچند در خلال بررسی، باید اشاره‌ای گذرا و مختصر به پول‌های جدید نمود و تفاوت میان آن و پول‌های قدیم را تبیین نمود. ما در این مقاله درصددیم پاسخی مستدل و مناسب برای سؤال‌های زیر بیابیم؟

۱) آیا مطالبه خسارت تأخیر دیه از مصادیق ربا است؟

۲) منظور از مثلی و قیمی چیست؟ و اسکناس‌های رایج در دست مردم جزء کدامیک از این

دو تقسیم فقهی قرار می‌گیرند؟

۳) آیا پول‌های جدید با پول‌های قدیم تفاوت ماهوی دارند؟

مفهوم خسارت تأخیر تأدیه

«خسارت ناشی از عدم انجام تعهد» و «خسارت تأخیر تأدیه» دو اصطلاحی هستند که گاهی با هم خلط می‌شوند و توهمات را از خود به جای می‌گذارد. حقوقدانان معتقدند: «خسارت تأخیر تأدیه راجع به دعاوی است که موضوع آنها وجه نقد باشد لیکن خسارت حاصل از عدم انجام تعهد در مواردی است که موضوع آن وجه نقد نیست و در دعاوی، به صورت مطالبه اجرت المثل و خسارت از جهت عدم تسلیم و یا تأخیر خواسته است» (متین دفتری، آئین دادرسی مدنی و



بازرگانی، ۵۳، ۲) و پاره‌ای دیگر از حقوقدانان اینگونه نوشته‌اند: «خسارت تأخیر تأدیه مبلغی است که بابت تأخیر در پرداخت اقساط اصل و بهره‌ی وام و یا اعتبار، از تاریخ سر رسید یا تاریخ حال شدن بدهی تا حداکثر شرح قانونی برای مدت تأخیر از گیرنده وام و یا اعتبار اخذ می‌شود» (ابراهیمی، ربا و قرض در اسلام، ۲۴) با توجه به تعاریف گفته شده و سایر تعاریف (که برای پرهیز از اطاله کلام، از بیان آن صرف نظر می‌کنیم) موضوع خسارت تأخیر تأدیه، تعهد نقدی است و نیز نیازی به اثبات خسارت وارده ندارد درحالی‌که در خسارت عدم انجام تعهد، صرف اثبات عدم انجام تعهد کافی نیست و باید با ارائه دلیل، موضوع خسارت احراز شود.

مفهوم ربا

ربا در لغت به معنای زیادی است و راغب اصفهانی آن را افزایش سرمایه دانسته است نه مطلق افزایش (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۸۷) و ابن منظور آن را چنین معنا کرده است: «زیاده‌ای که بر اصل مال وارد می‌شود و از غیر خرید و فروش حاصل می‌شود» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴، ۳۰۵) و مرحوم صاحب جواهر در تعریف ربا آورده است: «ربا عبارت است از بیع دو چیز که شرعاً یا عرفاً مثل هم باشند که کیلی یا وزنی هستند و یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد یا قرض دادن با شرط اضافه» (نجفی، ۱۳۶۷، ۲۳، ۳۳۴).

۵۳

در قرآن کریم در سوره‌های «روم، ۳۹»، «نساء، ۱۶۱»، «آل عمران، ۱۳۰»، «بقره، ۲۷۵» و ۲۷۶ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ اشاره به ربا شده است و احادیث فراوانی نیز در این زمینه وارد شده است از جمله از امام صادق (ع) که فرمودند: «درهم ربا اشد من سبعین زنیه کلها بذات محرم» (حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۱۷، ۱۸). روشن است که ربا دو قسم است (۱) ربای معاملی و آن دو شرط دارد: یکی مثل هم بودن و دیگری مکیل و موزون بودن (۲) ربای قرضی که محل بحث ماست و حرمت آن منوط به شرط زیاده است.

حیله‌های شرعی

عده‌ای به منظور دوری از حرمت، به راه‌های فرار از ربا تمسک جستند زیرا ربا دارای مفاسد و پیامدهای زیانبار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. امام خمینی معتقد است: «تخلص از ربا به



هیچ راهی از راه‌های فرار از ربا جایز نیست مگر با خلاصی یافتن از مثل هم بودن عوضین همراه با اضافه گرفتن مانند فروش یک من گندم که در قیمت، مساوی دو من جو یا دو من گندم نامرغوب است.» (خمینی، تحریرالوسیله، ۲، ۴۴۷) و روشن است که ارتقاع حرمت در موارد اضطرار، برای ربا دهنده است نه رباخوار و راه دیگری که قابل تصور است این است که پول خود را بدون هیچ سودی قرض الحسنه می‌دهد و در عوض سودی که می‌خواهد بگیرد با چیزی معاوضه می‌کند. خرید و فروش اسکناس راه دیگری برای تخلص از ریاست چون اسکناس از معدودات است و در آن ربا نیست و به جای دادن وام، آن را به بیشتر از آن می‌فروشد. البته طبق آیات و روایات و اجماع فقها ربا مطلقاً حرام است و مهم‌ترین فلسفه حرمت آن، ظلم است.

ادله قائلین به حرمت خسارت تأخیر تأدیه

۱- پول مثلی است و چون ضمان مثلی به مثل است اخذ زیاده، ریاست پول فی نفسه مال است و سند مال نیست. در پول شخص طلبکار ارزش اسمی را طلب دارد نه ارزش مبادله‌ای. اقتصاد دانان پول را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «پول عبارت است از ارزش مبادله‌ای خالص اشیا که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای نهفته است» (ابراهیمی، ربا و قرض در اسلام، ۲۳۶) پس آنچه در پول مورد توجه است ارزش واقعی است نه مقدار آن. ضمن آنکه برخی از فقهاء پول را از معدودات دانسته‌اند و احتمال ربا را در آن نفی نموده‌اند. اما این‌که پول مثلی است یا خیر در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چرا مثلی را به مثل و قیمی را به قیمت ضامن است؟ ابن زهره در پاسخ می‌گوید: «زیرا خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: [فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم] (بقره، ۱۹۴) و این بدان علت است که مثل با دیدن شناخته می‌شود ولی قیمت نیاز به اجتهاد دارد و دیدن بر اجتهاد مقدم است و دلیل دیگر آن که اگر مثل را گرفت به حق خود رسیده است ولی قیمت ممکن است بیش از حق یا کمتر از آن باشد» (ابن زهره، غنیه النزوع، ۲۷۸) و شیخ انصاری



در مکاسب در تعلیل مثلی در مقابل مثل می‌گوید:^۱ زیرا مثلی هم از نظر مالیت و هم از نظر صفات مانند تلف شده است و در غیر این صورت، نوبت به قیمت جنس تلف شده می‌رسد زیرا از نظر مالی، مانند هم می‌باشند که باید با درهم و دینار (طلا و نقره) و مانند آن محاسبه شود. (انصاری، مکاسب، ۳، ۲۱۷) پس ملاک حفظ ارزش مالی و واقعی است و در این صورت، بامطالبه خسارت تأخیر تأدیه ارزش واقعی مال محفوظ می‌ماند.

باید توجه داشت که تعریف مثلی و قیمی تعریفی شرعی نیست و در کتاب و سنت نیامده است بلکه این تعاریف صرفاً عرفی‌اند و ممکن است در عصرهای مختلف متفاوت باشند لذا این گونه نیز تعریف شده است «وقتی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلاً مثل هم هستند که آنها حاضر باشند افراد آن را به جای هم قبول کنند و این امر در صورتی محقق می‌شود که خصوصیات افراد آن شیء به نحوی باشند که باعث تفاوت رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آنها نگردد. (یوسفی، ربا و تورم، ۱۲۳ و ۱۲۴) و در این صورت، کسانی که پول را مثلی می‌دانند معتقدند کاهش و افزایش قدرت خرید از اوصاف نسبی پول است در حالی که از ویژگی‌های ذاتی پول است و ارزش پول به میزان قدرت خرید و مالیت آن بستگی دارد.

۲- مطالبه خسارت تأخیر تأدیه خلاف عدل و انصاف است. از نظر عقلی ربا مذموم و ناپسند است زیرا عدالت را که یکی از مسلمات عقلی است نادیده گرفته است. بهره جستن از قاعده عدل و انصاف برای اثبات حق شخص زیان دیده است و بی‌بهره ساختن او از توان خرید پیشین برخلاف عدل و انصاف است. منظور از قاعده عدل و انصاف این است که در حق هیچ‌کسی ظلم و اجحاف نشود نه ضامن و نه مضمون له. در مورد مضمون له حقی اثبات نشده است تا دست اندازی به حق او، ظلم و اجحاف باشد. با این قاعده نمی‌توان برای او حقی ایجاد نمود. در قاعده عدل و انصاف، محور عدالت است و هر عملی که به آن نزدیکتر باشد تقدم دارد.



^۱ - «لأنه اقرب التالف من حيث المالیة و الصفات ثم بعده قيمة التالف من النقدین و شبههما لأنه اقرب من حيث المالیة»

لذا اگر کسی چیزی را غصب کرد چنانچه عین آن باقی است باید عین آن را بازگرداند و اگر تلف شد در مثلیها ضامن مثل و در قیمیها ضامن قیمت است هر چند احوط در قیمیها، این است که ضامن مثل است چون عدل است. (طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۷۹، ۸)

البته ذکر این نکته لازم است که هدف از تقسیم اشیاء به مثلی و قیمی، آن است که در پرداخت دیون آن چیزی پرداخت شود که به انصاف و عدالت نزدیکتر است لذا با دخالت عنصر زمان کاملاً منطقی است که بگوئیم پول در طول زمان نمی تواند کاملاً مثلی باشد زیرا قدرت خرید آن تغییر می کند و در نتیجه مطالبه خسارت، عدل است. (موسائی، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، ۱۰۹)

آیت الله سبحانی می نویسد: «مهریه در حکم قرض نیست که در آن به مثل گرفته شود و قرض دهنده ارزش نسبی و شخص پول را در نظر نگیرد و خود پول را که واجد اصل ارزش است بخواهد، بلکه اسکناس که ارزش اعتباری دارد از آن نظر مهریه قرار می گیرد که دارای قدرت خرید معینی بوده و معادل با فلان کالا یا نقدینه است حال اگر پس از سی سال شوهر، همان ربال سابق را بپردازد زن، شوهر را مجحف، ظالم و متعدی خوانده و خود را مظلوم می شمارد» (یوسفی، www.islamicfegh.org، ۱۲)

آنچه باید توجه داشت این است که خسارت تأخیر تأدیه اصلاً ربا نیست زیرا در آن حق کسی ضایع نمی شود و بدهکار چنانچه منصف باشد، این خسارت را می پردازد و هیچگاه بر این باور نیست که این اضافه ربا است بلکه آن را شرعاً و عرفاً بر ذمه خود می داند.

۳- ادله نقلی. یکی از احادیثی که مستند این گروه قرار گرفته روایت زیر است که ما، عین عبارات آن را ذکر می کنیم: «قلت لابی ابراهیم (ع): الرجل یكون له علی الرجل الدنانیر فیأخذ منه در اهم ثم یتغیر السعر؟ قال فهی له السعر الذی أخذها یومئذ و ان أخذ دنانیر و لیس له دراهم عنده فدنانیره علیه یأخذها برووس متی شاء» (حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۸، ۱۸۴)

اسحاق بن عمار به امام موسی بن جعفر می گوید: شخصی از کسی دینارهایی طلبکار است و



از او درهم‌هایی می‌گیرد سپس قیمت تغییر می‌کند. حضرت فرمود: او به قیمت روزی که گرفته حق دارد و اگر دینار گرفته و او درهم ندارد حق خود را فقط به همان مقداری که طلب دارد به دینار می‌گیرد.

در روایت فوق چنانچه بپذیریم که منظور از «یتغیر السعر» تغییر قیمت دینار است، به چه دلیلی می‌توان گفت این حکم درباره پول‌های اعتباری امروزی که به لحاظ مالیت با درهم و دینار تفاوت‌های فراوانی دارند جاری است. هیچ دلیلی جز قیاس واضح البطلان وجود ندارد.

۴- ارزش اعتباری پول تغییر نمی‌کند. کاهش ارزش پول ضمان ندارد چون این کاهش و افزایش در ارزش، در اموال خارجی تبلور پیدا می‌کند نه در خود پول. «ارزش پول اعتباری است و به اعتبار معتبر بستگی دارد و تا هر زمان که اعتبار کننده برای آن جایگاه قائل باشد موقعیت خود را دارد.» (خویی، توضیح المسائل، ۲۸۴۳). پس پول ارزش واقعی و حقیقی ندارد.

به نظر می‌رسد ارزش پول فقط به اعتبار اعتبارکننده کم و زیاد نمی‌شود بلکه تغییر ارزش پول مثل ارزش هر مال دیگری تابع عرضه و تقاضاست و نیز افزایش تورم در کاهش قدرت خرید مؤثر است. (یوسفی، ربا و تورم، ۱۵۴ و ۱۵۵ - عبداللهی، مبانی اقتصاد اسلامی، ۲۹۲ و ۲۹۳)

۵- ضرر وارده خارج از اراده مدیون است.

در صورت افزایش نرخ تورم، طبیعتاً از ارزش پول کاسته می‌شود و در نتیجه مضمون له، متضرر می‌شود و قاعدتاً به استناد قاعده لاضرر، باید به نحوی جبران شود ولی روشن است که ضرر و خسارتی که ناشی از تورم است نتیجه قرض و دین و یا فعل مقترض نیست بلکه خارج از اراده و قدرت آنهاست و در نتیجه مدیون هیچ‌گونه دخالتی در این ضرر نداشته تا مجبور به جبران باشد.

ادله قائلین به جواز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه

۱- جبران کاهش ارزش پول از مصادیق ربا نیست.

هر پولی دارای دو ارزش است: ارزش ذاتی و ارزش اعتباری. پول‌های رایج صدر اسلام



درهم و دینار بود زیرا جزیره‌العرب تحت سلطه‌ی حکومت‌های ایران و روم بودند و واحد پول دولت‌های مذکور درهم و دینار بود. (موسائی، تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، ۶۰) درهم از نقره و دینار از طلا بوده و در تمام کشورها قابل مبادله بوده است و حتی با تغییر حکومت، ارزش ذاتی خود را حفظ می‌کرد و قابل تبدیل به اشکال مختلف بوده است. در تعیین قیمت نقدین به غیر از اعتبار آن، دو چیز مؤثر بوده است: وزن و عیار در حالی که اسکناس‌های امروزی واجد این دو چیز نیستند و ارزش آنها به اعتبار آنهاست و دارای ارزش ذاتی نمی‌باشند. «ارزش اسکناس وابسته به پشتوانه آن است که آن هم به صورت طلا و شمش در بانک مرکزی نگهداری می‌شود. بنابراین اسکناس فقط دارای ارزش مبادله‌ای است که توسط حکومت‌ها و دولت‌ها به آن داده می‌شود و تا واجد این خصوصیت است ارزش دارد و در غیر این صورت، ورق پاره‌ای بیش نخواهد بود» (لسترو، پول و بانکداری، ۱۲- اوجین.آ. دیولیو، نظریه و مسائل اقتصادی کلان، ۲۰۳- دادگر، مبانی و اصول علم اقتصاد، ۳۰۴). پس ارزش مبادله‌ای اسکناس جزء صفات ذاتی آن است و همین ارزش مبادله و قدرت خرید برای عرف مطلوبیت دارد.

«برابر تمام معیارهای ارائه شده برای شناخت مثلی و قیمی که فقهاء گفته‌اند اسکناس مثلی است زیرا «مایتساوی اجزائه» بر آن صادق است. تمام اسکناس‌های هزار ریالی دارای خصوصیات و صفاتی متحدالشکل‌اند ولی از آن حیث که حتی در دو زمان نمی‌توان ارزش برابر در آن یافت و نمی‌توان هیچگاه تمام ویژگی‌ها را که در ارزش آن دخالت دارد به درستی بیان کرد و در داد و ستد در نظر داشت پس قیمی است. به عبارتی دیگر مثلی و قیمی وصف امور حقیقی‌اند که در ذات ارزش داشته باشد ولی پول و اسکناس، چک و سفته و دیگر حواله‌ها که امور اعتباری‌اند و در ذات ارزش ندارند را نمی‌توان مثلی و یا قیمی دانست» (عابدینی، مقاله ربا- تورم- ضمان، ۱۱ و ۱۲).

بحث مثلی و قیمی بودن در فقه به این دلیل مطرح شده است که به کسی اجحاف نشود و هرکسی به حق خود برسد «لاتظلمون و لاتظلمون» اگر پول در یک زمان واحد بررسی شود قطعاً مثلی است ولی در طول زمان‌ها قطعاً قیمی خواهد بود و از اینجا نتیجه می‌گیریم پولی که قرض داده می‌شود و مدیون در سررسید خود پرداخت نمی‌کند لزوماً باید خسارت تأخیر تأدیه پرداخت شود چنانچه در قرض کالای مثلی هنگام ادا، (در صورت تلف) باید به قیمت روز پرداخت گردد.



آیت الله بجنوردی اسکناس را از معدودات می‌داند و ربا را در آن منتفی می‌داند (ابراهیمی، ربا و قرض در اسلام، ۲۲۱) آیت الله مکارم شیرازی در جواب سؤال (آیا محاسبه‌ی نرخ تورم در دیون و مطالبات ربا محسوب می‌شود؟) می‌گویند: «مسئله‌ی تورم در عصر ما با این شدت و وسعت که زائیده پول‌های کاغذی است هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود در فرض مسئله ربا نخواهد بود ولی سود زاید بر آن رباست. در مهریه بانوان نیز که تفاوت زیادی حاصل شده باشد باید به نرخ تورم امروز حساب شود یا لااقل مصالحه کنند» (علیان نژادی، استفتائات جدید، ۱، ۱۶۱) پس نتیجه می‌گیریم که جبران کاهش ارزش پول، نه تنها در تعریف حقیقی ربا داخل نیست بلکه به عنوان تأدیه دین و تأدیه‌ی ارزشی که برابر با مال قرضی است لازم نیز هست.

۲- قیمی شدن پول در طول زمان مستلزم جبران کاهش ارزش پول است.

پول انواعی دارد که به پول کالایی (مبادلات پایایی) و پول فلزی و پول کاغذی تقسیم می‌شود. پول‌های فلزی به دلیل حجم زیاد و مشکلات جابه‌جایی و ضریب نامنی، جای خود را به اسکناس دادند. در زمان گذشته درهم و دینار هم دارای ارزش ذاتی بود و هم ارزش اعتباری ولی اسکناس فقط دارای ارزش اعتباری است و لذا روایاتی که قائلین به حرمت، به آن استناد نموده‌اند ناظر بر ارزش ذاتی درهم و دینار است. (درهم و دینار را اگر ذوب کنند به طلا و نقره خواهند رسید) ولی کاهش ارزش اسکناس‌های فعلی، غیرقابل جبران است. مضافاً، ربا و رباخواری نوعی منفعت و سودجویی از طرف مقابل است در حالی که خسارت تأخیر تأدیه، تنها جبران ارزش واقعی پول است.

حدود حرمت ربا به دو چیز است: یکی اینکه دو کالا هم جنس باشند و دیگر این که از معدودات نباشند. از طرف دیگر یکی از ادله‌ی خسارت تأخیر تأدیه در پول، این است که اسکناس‌های امروزی مثلی باشند. روشن است که با مباحث مطرح شده، همه موارد فوق در ما نحن فیه منتفی است.

اسکناس‌های فعلی فقط به دلیل ارزش اعتباریشان، در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گیرند و به همین دلیل، نزد عرف مقبولیت دارند و همین ارزش، جزء صفات ذاتی اوست و به همین دلیل،



هر قطعه اسکناس ۱۰۰۰ تومانی دقیقاً معادل با ده اسکناس ۱۰۰ تومانی می‌باشد. ماده ۳۱۱ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه مال، مغضوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد». شهید اول در لمعه می‌نویسد: «اگر چیز غصب شده قیمی باشد غاصب ضامن بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان تلف می‌باشد و بنابر قولی ضامن بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان برگرداندن است و بنابر قول سومی ضامن قیمت روز تلف است.» (شهید اول، لمعه دمشقیه، ۲۰۴)

نتیجه آن که یا پول قیمی است و ضامن قیمت یوم الاء می‌باشد. و اگر آن را مثلی بدانیم ضامن کاهش قدرت خرید آن است. «ملاک در مثلیت پول قدرت خرید آن است که باید جبران شود» (هاشمی شاهرودی، مجله فقه اهل بیت، ۷۳). «اسکناس مال مثلی است و ملاک مثلیت آن ارزش مبادله‌ایی آن است که در صورت سقوط این ارزش باید جبران شود» (مکارم شیرازی، مجله فقه اهل بیت، ۱۷۳ لی ۷۶) و یا آن که پول مثلی است ولی در طول زمان از قیمی‌هاست. البته این مطلب اختصاص به اسکناس ندارد بلکه هر سندی که اعتبار آن را، معتبر تضمین می‌کند و خود فی‌نفسه فاقد ارزش واقعی است مشمول این مطلب می‌شود (مانند انواع پول‌های اعتباری از قبیل پول تحریری، شبه پول، کارت‌های اعتباری و پول الکترونیکی). ذکر این نکته لازم است که پول فعلی پدیده‌ای مستحدث است که نظیر آن در عصر ائمه وجود نداشت و میزان تفاوت آن با پول‌های گذشته در حدی است که احکام متفاوتی به دنبال داشته باشد. «مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال، مثلی باشد و افراد طولی آن قیمی و این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف در بازار قابل اغماض نباشد. بنابراین فقهای که پول را از مقوله مثلیات می‌دانند نظر آنها به افراد عرضی پول است یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشند.» (یوسفی، ربا و تورم، ۱۴۱)

ذکر این نکته لازم است که اشیاء به عرضی و طولی تقسیم می‌شوند و این تقسیم بندی، زمانی است. اشیایی که در یک زمان وجود دارند عرضی و افرادی که در دو زمان متفاوت به وجود

² - و الا فالقیمه العلیا من حین الغصب الی حین التلف و قبل الی حین الردّ و قبل بالقیمه یوم التلف لا غیر.

می‌آیند طولی نامیده می‌شوند. (مکارم شیرازی، مجله فقه اهل بیت، ۵۹ و ۱۰ و ۲۲ و ۲۳) در بحث ما، دو قطعه اسکناس هزار تومانی در یک زمان مثلی خواهد بود زیرا در آن واحد، این دو قطعه اسکناس دارای یک ارزش هستند. ولی اگر همین دو قطعه اسکناس را در دو زمان متفاوت مثلاً یکی را در اول سال و دیگری را در آخر سال در نظر بگیریم در این صورت قیمی خواهد بود. بنابراین کسانی که قائل به مثلی بودن اسکناس هستند نظرشان به بعد عرضی آن است و در این صورت، اختلافی میان فقها باقی نمی‌ماند. پس اسکناس‌های فعلی از نظر ارزش با طلا و نقره متفاوت است و ربای تحریم شده در قرآن کریم و سنت، مربوط به ربای صدر اسلام و دوران جاهلیت است و شامل اسکناس نمی‌شود.

۳- قاعده لاضرر

در اینجا «لاضرر» به معنای این است که عدم بازپرداخت کاهش ارزش، موجب ضرر به طرف مقابل می‌شود و این تنها در اسکناس مطرح است. ولی چنانچه شخصی سه کیلوگرم گندم بدهکار است پس از گذشت چندسال، موظف به پرداخت همان سه کیلو می‌باشد. زیرا تمام آن کالا را با همان اوصاف و ویژگی‌ها به او بازگردانیده است ولی در مورد پول این گونه نیست زیرا عدم جبران کاهش، مستلزم ضرر و زیان می‌شود.

۶۱

اگر موعد پرداخت بدهی رسیده باشد و یا اشتغال ذمه به صورت نقد باشد و بدهکار ندهد مشمول قاعده لاضرر است زیرا دائن در صورت مطالبه متضرر می‌شود و با افزایش شاخص قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید، مالیت و قدرت خرید آن زاید از متعارف کاهش می‌یابد. «در این فرض، بدهکار ضامن است چنان که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدواناً نگه دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقص مالیت و ضرر وارده خواهد بود» (یوسفی، ربا و تورم، ۲۶۹)

هر چند سخن در این است که آیا قاعده لاضرر می‌تواند اثبات ضمان کند یا خیر؟ به عبارت دیگر، ممکن است تصور شده که قاعده لاضرر، مثبت ضمان نیست زیرا نقش قاعده لاضرر، نفی حکم است نه اثبات حکم بنابراین نمی‌توان به استناد این قاعده، به جواز مطالبه خسارت حکم نمود. (محقق داماد، قواعد فقه، ۱۶۵) ولی این تصور نادرست است زیرا مفاد این قاعده، نفی ضرر



است و ممکن است نفی ضرر، مستلزم نفی حکم باشد و یا اثبات حکم و در این صورت، با استناد به این قاعده، جواز مطالبه خسارت اثبات می‌شود تا ضرر منتفی گردد.

به هر حال، با جریان قاعده لاضرر، طلبکار می‌تواند به منظور نفی ضرر وارده، مطالبه خسارت کند هر چند خسارت وارده از روی اراده و قصد و عمد نباشد.

و این تصور صحیح نیست که چنانچه قرض دهنده در وضعی باشد که اگر پول به دست او می‌رسید آن را به جریان می‌انداخت و از گردش آن سود می‌برد در غیر این صورت نفع احتمالی قابل مطالبه و وصول نیست زیرا چنانچه بدهکار در اثر مسامحه و ممانعت ضامن باشد نفع احتمالی و یا قطعی طلبکار تأثیری در ضمان ندارد. به هر حال استفاده از قاعده لاضرر این است که ضرر جانی و مالی باید جبران شود و در جامعه کنونی امروز به ویژه در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه که از افزایش غیرمترقبه نرخ تورم رنج می‌برند و زندگی مردم را به شدت تحت‌الشعاع قرار داده، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه امری مشروع و معقول است.

۴- قاعده تسبیب

قاعده اتلاف در جایی است که شخص مستقیماً و بالمباشرة باعث اتلاف مالی می‌گردد ولی در تسبیب، عمل مسبب مستقیماً باعث از بین رفتن مال دیگری نمی‌شود بلکه مع‌الواسطه سبب می‌شود مال غیر از بین برود. و سبب، آن چیزی است که از وجودش، وجود دیگری لازم نیاید ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید و در این صورت، باعلت تامه متفاوت است. (همان، ۱۱۹)

آنچه در قاعده تسبیب مهم است رابطه میان عمل شخص و تلف مال است که باید به گونه‌ای باشد که اگر آن عمل واقع نشود تلف مال نیز اتفاق نیافتد.

در مورد مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، اتفاقی که باعث ضرر و زیان و یا به عبارتی دیگر کاهش قدرت خرید شده است افزایش تورم و تأخیر تأدیه است. بنابراین مدیون (مسبب) ضامن جبران کاهش ارزش واقعی پول است.



چنانچه مستند قاعده تسبیب را، روایات^۳ بدانیم در این صورت با استناد به اطلاق آنها می‌توان مسبب و مدیون را ضامن دانست زیرا در این صورت، عمد و قصد تأثیری در ضمان ندارند. به عبارتی دیگر، هر چند افزایش نرخ تورم خارج از اراده و خواست مدیون بوده است ولی در هر صورت، وی سبب ایراد خسارت به داین شده است.

و چنانچه مستند آن، اجماع باشد^۴ (و دلیل لَبّی، اطلاق ندارد تا غیر عمد را نیز دربرگیرد. [مظفر، اصول فقه، ۲، ۱۰۵ و ۱۰۶]) در این صورت از باب قدر متیقن فقط خساراتی را شامل می‌شود که مسبب با اراده و قصد به اعمال آن مبادرت کرده است. در این صورت نیز، مدیون ضامن است زیرا تأخیر تأدیه فعل او بوده است و او این عمل را با قصد و اراده انجام داده است.

شرط دیگر قاعده تسبیب، احراز انتساب و استناد خسارت به فعل مسبب است و لذا هرگاه حیوان متعلق به شخصی به حیوان دیگری و یا مال او هجوم آورده و خسارت وارد سازد صاحب آن ضامن نیست مگر این که در حفظ آن تقصیر و کوتاهی کرده باشد (خمینی، تحریرالوسیله، ۲، ۵۶۷) و در اینجا، علت ورود خسارت، تأخیر تأدیه و تقصیر مدیون است هر چند افزایش نرخ تورم، خارج از اختیار اوست ولی چنانچه مدیون، بدهی خود را در موعد معین پرداخت می‌کرد افزایش نرخ تورم دیگر موضوعیت نداشت و بلااثر بود.

رژیم حقوقی خسارت تأخیر تأدیه

۱- در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه‌ی داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین

^۳ - قال ابو عبدالله (ع): كل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه، حر عاملی، ۱۴۰۳، باب ۹، ح ۱

^۴ - اجماع زمانی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد و چون در کنار اجماع، روایات نیز وجود دارد پس ممکن است مستند اجماع کنندگان، همان روایات باشد.

می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد»

۲- در تبصره‌ی ماده دو قانون صدور چک چنین آمده است: «دارنده‌ی چک می‌تواند محکومیت صادر کننده را نسبت به پرداخت کلیه‌ی خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد از دادگاه تقاضا نماید.»

۳- قانون نحوه‌ی وصول مطالبات بانک‌ها مصوب ۱۳۶۸/۱۰/۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام اخذ خسارت تأخیر تأدیه را توسط بانک‌ها جایز دانسته است:

«ماده ۱: کلیه‌ی وجوه و تسهیلات مالی که بانک‌ها به اشخاص حقیقی و حقوقی داده‌اند اعم از این که قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد و مقرر بوده است که بدهکار در سررسید معینه تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل سود و سایر متفرعات مسترد دارد براساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات، قابل مطالبه و وصول است. کلیه محاکم دادگستری و مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت مکلف‌اند طبق مقررات و شرایط اعطای وجوه و تسهیلات رسیدگی و نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانک‌ها اعم از اصل و هزینه‌ها و خسارات و متفرعات متعلقه (سارت تأخیر تأدیه، جریمه عدم انجام تعهد و غیره) اقدام نمایند.»

ملاحظه می‌کنیم که در ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، قید مطالبه داین و تمکن مدیون آمده که در بقیه‌ی قوانین مذکور چنین قیدی نیامده است پس جواز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مشروط به این شرط است و در غیر این صورت یا به نفع بدهکار رأی صادر می‌شود و یا باید منجر به مصالحه شود و دیون به صورت اقساط پرداخت شود ولی در تبصره‌ی ۲ قانون صدور چک عبارت «در کلیه‌ی خسارات و هزینه‌های وارد شده» اطلاق دارد و مشروط به تمکن نیست و مخصص ماده‌ی مذکور قانون آیین دادرسی مدنی است و این بدان علت است که طلبکار دچار ضرر فاحشی می‌شود.

نتیجه :

۱- خسارت تأخیر تأدیه عبارت است از پرداخت معادل ارزش واقعی پول نه بیشتر از آن. با

توجه به این تعریف می‌توان گفت که اخذ خسارت تأخیر تأدیه ربا نیست چون ربا عبارت است از دریافت اضافه بر اصل سرمایه در حالی که خسارت تأخیر تأدیه، دریافت معادل اصل سرمایه است و در این صورت اصلاً ربا نمی‌باشد. پس گرفتن آن اشکالی ندارد.

۲- پول هر چند در یک زمان واحد مثلی می‌باشد ولی در طول زمان قیمی می‌باشد و چون کاهش قیمت در طول زمان واقع می‌شود نه در یک زمان واحد پس اخذ خسارتی که از این کاهش قیمت ناشی می‌شود اشکالی ندارد.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی، محمدحسین، ربا و قرض در اسلام، چاپخانه دانشگاه، تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول.
- ۲- ابن زهره، ابوالمکارم، غنیه النزوع، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴.
- ۳- ابن منظور، جمال الدین محمدبن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵، چاپ اول.
- ۴- انصاری، مرتضی، مکاسب، باقری، قم، ۱۴۱۵، چاپ اول.
- ۵- اوجین، آدیولیو، نظریه و مسائل اقتصادی کلان، ترجمه دکتر احمد جعفری صمیمی، انتشارات دانشگاه مازندران، بابلسر، ۱۳۶۸، چاپ دوم.
- ۶- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳، چاپ اول.
- ۷- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۰، چاپ اول.
- ۸- خویی، ابوالقاسم، توضیح المسائل، مدینه العلم، قم، ۱۴۰۷، چاپ بیست و پنجم.
- ۹- دادگر، یداله، مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۱۰- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، نشر کتاب، بی‌جا، ۱۴۰۴، چاپ دوم.
- ۱۱- شهید اول (مکی عاملی)، محمدبن جمال الدین، لمعه دمشقیه، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱، چاپ اول.
- ۱۲- طباطبایی، علی، ریاض المسائل، قم، ۱۴۰۴، مؤسسه آل البیت.
- ۱۳- عابدینی، احمد، مقاله ربا- تورم- ضمان، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، ۱۳۸۰، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۱۴- عبداللهی، محمود، مبانی اقتصاد اسلامی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۱، چاپ اول.



- ۱۵- علیان نژادی، ابوالقاسم، **استفتائات جدید**، قم، مدرسه امام علی(ع)، ۱۳۸۱، چاپ سوم.
- ۱۶- لسترو، چندلر، اقتصاد، **پول و بانکداری**، ترجمه شریف ادیب سلطانی، تهران، شرکت اکونوسیکا، ۱۳۴۶.
- ۱۷- متین دفتری، احمد، **آئین دادرسی مدنی و بازرگانی**، چاپخانه دانشگاه، تهران، ۱۳۳۴، چاپ اول.
- ۱۸- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، چاپ ششم.
- ۱۹- مظفر، محمدرضا، **اصول الفقه**، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، **مجله فقه اهل بیت**، سال دوم، شماره ۵ و ۶، انتشارات دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۲۱- موسائی، میثم، **تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی**، پژوهشکده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول.
- ۲۲- هاشمی شاهرودی، محمود، **مجله فقه اهل بیت**، سال اول، شماره ۲، انتشارات دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۲۳- یوسفی، احمدعلی، **ربا و تورم**، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، چاپ اول.
- ۲۴- یوسفی، احمدعلی، **مقاله بررسی فقهی نظریه های جبران کاهش ارزش پول**، سایت اینترنتی [www. Islamicfegh.org](http://www.Islamicfegh.org).
- ۲۵- یوسفی، احمدعلی، **ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن**، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول.

